Journal of Fiqh and Usul
Vol. 51, No. 2, Issue 117
Summer 2019
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v51i2.61075

سال پنجاه و یکم، شماره ۲، شمارهٔ پیاپی ۱۱۷
تابستان ۱۳۹۸، ص ۶۳-۴۱

کارکرد قرائن تاریخی در فقه امامیه؛ بررسی موردی روایات سبب نزول*

دکتر الهه شاه پسند
استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکدهٔ علوم قرآنی مشهد
Email: shahpasand@quran.ac.ir

چکیده

روایات سبب نزول از سویی با قرآن و حدیث و از سوی دیگر با تاریخ ارتباط دارند و در مورد آیات الاحکامی که دارای سبب نزول هستند، بُعد فقهی نیز به این ابعاد افزوده می‌شود. نوع نگاه فقهای امامیه به قرائن تاریخی به طور کلی، و روایات سبب نزول به طور خاص، در چگونگی استنباط فقهی از آیات به واسطه فهم حاصل شده از این روایات مؤثر است. این پژوهش برای تبیین نوع نگاه فقهای امامیه به قرائن تاریخی، کاربرد روایات سبب نزول را در آثار فقهای امامیه مورد بررسی قرار می‌دهد. بدین منظور، تفاوت مکاتب فقهی را از یاد نبرده و کوشیده است گوناگونی نوع تعامل فقهای امامیه با روایات سبب نزول را از این طریق تبیین کند. استقرای حاصل از این بررسی نشان می‌دهد که روایات مروی از ائمه (ع) با شرط اثبات صحت انتساب، در زمره دلایل اصلی یک حکم فقهی مطرح شده‌اند. اما اسباب نزول منقول از طریق اهل سنت، بیشتر به عنوان مؤید برداشت‌های فقهی شیعه مورد استفاده بوده‌اند. روایات سبب نزول در آثار فقهای امامیه کاربردهای متنوعی همچون تعیین مؤلفه‌های معنایی الفاظ و استنباط احکام استحبابی از آیه داشته‌اند، اما زمینه‌چینی برای استنباط فقهی از آیات به ظاهر غیر فقهی، یکی از مهم‌ترین کارکردهای این اخبار است؛ چراکه بدون در نظر گرفتن این اخبار، آیه اشعار مستقیمی به مسائل فقهی نداشته است.

کلیدواژه‌ها: روایات سبب نزول، قرائن تاریخی، فقه امامیه، استنباط فقهی، مکاتب فقهی.

---

*. تاریخ وصول:۱۳۹۵/۰۹/۲۶؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۰۹/۱۸.

The Function of Historical Evidences in Imamia Jurisprudence; Case Study of Hadiths Concerning Causes of Revelation

Elaheh Shah Pasand, Ph.D., Assistant Professor, Sciences and Teachings of the Holy Quran University, Quran Teacher Training Faculty of Mashhad

Abstract

The hadiths concerning the cause of revelation are related from one aspect to Quran and hadith and from another to history. As far as the verses declaring religious commands which have causes of revelation are concerned, the jurisprudential aspect is added to the above said aspects. The Imamia jurists' attitude to historical evidences in general and to hadiths concerning causes of revelation specifically, affects how verses are inferred from the jurisprudential aspect through the understanding obtained from these hadiths. In this paper, in order to explain the Imamia jurists' attitude to historical evidences, the function of hadiths concerning causes of revelation in Imamia jurists' works is investigated. For this purpose, the authors have borne in mind the difference of jurisprudential schools and attempted, in this way, to explain the diversity of ways Imamia jurists have treated hadiths concerning causes of revelation. The induction obtained from this investigation shows that the hadiths narrated from Imams, provided that the validity of their attribution is proved, have been cited among the main proofs of a jurisprudential ruling. On the other hand, the causes of revelation quoted by Sunnis have been mostly used as endorsing the jurisprudential inferences by Shiite. The hadiths concerning causes of revelation have a variety of functions in the Imamia jurists' works such as determining the conceptual components of words and inference jurisprudential rulings from the verse. However, providing the ground for jurisprudential inference from the verses apparently non-jurisprudential is one of the most important functions of these hadiths; since, without taking these hadiths into consideration, the verse has not directly referred to jurisprudential issues .

Keywords: hadiths concerning causes of revelation, historical evidences, Imamia Jurisprudence, jurisprudential inference, jurisprudential schools.

مقدمه

سبب نزول آیات به عنوان بخشی از قرائن تاریخی مؤثر در فهم آیات، از اهمیت زیادی برخوردارند. برخی آیات فقهی نیز دارای سبب نزول هستند؛ همین مسأله موجب شده که فقها نیز از نقش سبب نزول در استنباط فقهی از آیات قرآن کریم غافل نباشند. این پژوهش بر آن است تا با بررسی آثار فقهای امامیه، کارکرد این قرینه از دیدگاه ایشان را تبیین کند. از رهگذر بررسی این کارکردها می‌توان دریافت که فقهای امامیه تا چه اندازه این قرینه تاریخی را در استنباط فقهی از آیات دخالت داده‌اند. توجه به تفاوت مکاتب فقهی در تحلیل تعامل متفاوت فقهای امامیه با این روایات مؤثر و در نتیجه مورد توجه این پژوهش بوده است. علاوه بر این، ورود روایت از طریق شیعه یا اهل سنت در نوع کاربرد این روایات مؤثر بوده است؛ به همین جهت در این مقاله، کاربرد این روایات با تفکیک روایات منقول از شیعه و اهل سنت مورد بررسی قرار گرفته است.

این پژوهش با محور قرار دادن سه کتاب فقهی «صلاه»، «حج»، و «اطعمه و اشربه»، به بررسی کارکرد روایات سبب نزول در آثار فقهای امامیه پرداخته است. از مجموع آیات فقهی مطرح در این سه کتاب، دوازده آیه در کتاب الصلاة، شش آیه در کتاب الحج و سه آیه در کتاب الأطعمة دارای سبب نزول بوده‌اند. برای مجموع این بیست و یک آیه، چهل و پنج گونه سبب نزول در کتب شیعه و اهل سنت نقل شده است؛ چهل گونه از طریق اهل سنت و هجده گونه از طریق شیعه.[1] سبب نزول همه این آیات در کتب فقهی امامیه مورد توجه بوده است. در هفت مورد از این آیات، سبب نزولی از طریق شیعه در کتب متقدم حدیثی وارد نشده است. در بقیه موارد، برخی روایات تنها در تفاسیر مأثور متقدم مانند تفسیر قمی و عیاشی وارد شده است که غالباً مرسل و یا بدون سند هستند، اما روایات منقول در الفقیه شیخ صدوق و الکافی کلینی دارای سند کامل هستند. همه این روایات منقول از امام باقر و امام صادق (ع) هستند.

مولفه‌های مؤثر در نوع برخورد فقها با روایات سبب نزول

۱. نوع تعامل با اخبار

سبب نزول از سویی با قرآن و از سوی دیگر با روایات مرتبط است. بنابراین نوع تعامل فقها با اخبار، از مولفه‌های تأثیر گذار در نوع برخورد آن‌ها با سبب نزول است. مکاتب فقهی شیعه، بر اساس مبانی متفاوت

۱- این شمارش، بر اساس مضمون روایت است. در برخی موارد یک مضمون از هر دو طریق رسیده است. برخی مضامین نیز تنها از طریق اهل سنت وارد شده‌اند.

خود، رویکرد متفاوتی به اخبار داشته‌اند. یکی از گرایش‌های غالب در فقـه امـامی در دوره غیبـت صـغری (٢٦٠-٣٢٩) تا اواخر قرن چهارم، گـرایش اهـل حـدیث بـود. نوشـته‌های فقهـی ایـن گـروه از محـدّثان مجموعه‌ای از متون روایات بود که به ترتیب موضوعی دسته بندی شده، و گاه اسانید روایات نیز حذف شده بود. اکثریت قاطع فقهای شیعی تا اواخر قرن چهارم جزء پیروان این مکتب بودند. مکتب اهـل حـدیث در اواخر قرن چهارم و اوائل قرن پنجم به دلیل مواجهه با حرکت متکلّمان شیعی رو به افول نهاد؛ اما دیگر باره در اوائل قرن یازدهم تجدید حیات یافت. این گرایش که این بار با نام اخباری شناخته می‌شد، روش اجتهاد و تفکر تعقّلی و تحلیلی را در فقه شیعی محکوم و به پیروی از ظـواهر احادیـث مـذهبی دعـوت می‌کـرد و تقریباً برابر بود با گرایش افراطی‌تر مکتب اهل الحدیث که تمامی احادیـث مـذهبی را معتبـر می‌پنداشـت. اخباری‌گری از دهه‌های نخستین قرن دوازدهم بر همه مراکز علمی شیعه در ایران و عراق غلبه کرد. تا اینکه در نیمه دوم این قرن مجدّدا در برابر گرایش اصولی به سختی شکسـت خـورد (ر.ک: مدرسـی طباطبـائی، ٣٧-٥٩).

در نتیجه، دور از انتظار نیست که اصحاب حدیث متقدم و نیز اخباریان، تنها ناقل روایت سـبب نـزول منقول از ائمه (ع) باشند. نمونه‌هایی از این رویکرد را می‌توان با مراجعه به آثار کلینی، شیخ صدوق و فیض کاشانی ملاحظه کرد. بیشینه برداشت فقهی از روایات در اینگونه آثار عنوان بابی است که روایت در آن ذکر شده است. در مقابل رویکردی وجود دارد که سبب نزول را در فرایند استنباط دخالـت داده و ایـن بیشـتر در آثار شیخ طوسی و فقهای حله قابل ملاحظه است. در این رویکرد، گاه اخبار سبب نزول اهل سنت نیز نقل شده، اما توجه بیشتر به روایات شیعه مبذول شده است.

۲. نوع تعامل با خبر واحد

فقهای متکلم همچون سید مرتضی و استادش شیخ مفید فقه خود را بر پایه نفی حجیت خبر واحد بنـا کرده بودند و مضمون اخبار آحاد را تنها در صورت تأیید با قرائن خـارجی می‌پذیرفتنـد. امـا شـیخ طوسـی (٤٦٠ ق) با پذیرش خبر واحد مجرد از قراین خارجی، به بررسی شروط صحت حدیث و به شرح و بسـط شیوه‌های برخورد با اختلاف الحدیث پرداخت (ر.ک: پاکتچی، «اندیشه‌های فقهی در سده ٤-٦»، ٣٩٠-٣٩١). وی درباره خبر واحد می‌نویسد: خبر غیر متواتر دو گونه است: قسمی که موجب علم است و آن هر خبری است که دارای قرینه‌ای یقین‌آور باشد و عمل به چنین خبری نیز [همچون خبر متواتر] واجب اسـت. ... گونه دیگر، هر خبری است که متواتر نباشد و با قرینه همراه نباشد. عمـل بـه ایـن خبـر نیـز در صـورت برقراری برخی شروط، جایز است (ر.ک: طوسی، الاستبصار، ١/ ٣ - ٤). بعد از عصر شیخ طوسی مقدس اردبیلی (٩٩٣ ق) اولین کسی بود که دایره عمل به خبر واحد را گسترش بخشید. او به خبر موثق نیز توجـه

داشت، با آنکه فقیهان پیش از او یعنی شهید ثانی (٩٦٦ ق) و محقق کرکی (٩٤٠ ق) به خبر موثق عمل نکرده‌اند (ربانی، ۳۹). همین رویکرد شیخ طوسی موجب شده است که وی در آثار فقهی خود توجه شایسته‌ای به نقل و استنباط از روایات سبب نزول داشته باشد. این توجه در آثار مقدس اردبیلی نیز مشهود است.

۳. نحوه تعامل با اخبار اهل سنت

بیشتر روایات سبب نزول از طریق اهل سنت وارد شده‌اند. نوع تعامل فقها با این اخبار، در نقل و نیز استنباط از آن‌ها تأثیرگذار است. در میان فقهای شیعه، بیشترین توجه به نقل و استفاده از روایات اهل سنت در کنار روایات شیعه، در مکتب شیخ طوسی و فقهای حله قابل مشاهده است. به منظور تبیین این رویکرد، توجه به ویژگی مشترک این دو مکتب راهگشاست. شالوده دو کتاب المبسوط و الخلاف شیخ طوسی از متون سنّی گرفته شد و بدین وسیله بخشی مهم از معارف حقوقی سنّی به فقه شیعی انتقال یافت و موجب رشد و شکوفایی بیشتر آن گردید. در واقع فقه شیعی در مکتب شیخ طوسی از میراث فرهنگی فقهی سنی که در قرون اولیه روی آن بسیار کار شده بود تغذیه کرد و توسعه یافت. تکمیل و تداوم این رویکرد، در مکتب حله قابل مشاهده است (مدرسی طباطبائی، ٤٩-٥٣). توجه شیخ طوسی و فقهای حله به نقل روایات سبب نزول منقول از اهل سنت و استفاده‌های متنوع از این اخبار، در پرتو همین ویژگی مکتبی قابل توجیه است. در مورد توجه ویژه کتب فقه القرآن به این گونه روایات نیز می‌توان از همین تعلیل استفاده کرد؛ چرا که تأکید بر حجیت ظواهر کتاب یکی از ثمرات رویکرد حلیان به ادله ظنی بود و زمینه‌ساز گسترش تألیف در موضوع آیات الاحکام در این مکتب شد (پاکتچی، «اندیشه‌های فقهی در سده‌های متأخر»، ۳۹۳).

٤. میزان توجه به قرائن تاریخی

میزان توجه فقها به قرائن تاریخی در مقام فهم آیات و نیز استنباط فقهی، در نحوه تعامل آن‌ها با روایات سبب نزول مؤثر است. اما فقها کمتر به این گونه از قرائن توجه نشان داده‌اند؛ این مسأله ناشی از شیوه نقل قرائن تاریخی است که بیشتر بدون سند و یا از طریق اهل سنت بوده است. با این حال، تعامل فقهای امامیه با روایات سبب نزول منقول از شیعه نیز بیشتر به عنوان یک قرینه روایی و نه تاریخی بوده است. چه اینکه در صورت تعدد دیدگاه‌های فقهی و حضور سبب نزول در دلایل یکی از دو دیدگاه، خدشه در سند و یا دلالت متن روایات سبب نزول، به عنوان دلیل، مورد استناد طرفداران نظریه مقابل قرار گرفته است. برای نمونه، با وجود صراحت بخش آخر روایت معاویه بن عمار (ابن بابویه، ١/ ٢٧٦) در نزول آیه ١١٥ بقره

درباره قبله متحیر،[1] برخی معتقدند تتمه روایت به دلیل ناهماهنگی با صدر حدیث، گفتار خود شیخ صدوق و مأخوذ از کلام مفسران است (ر.ک: بحرانی، ٦/ ٤٠١). این نشان می‌دهد که سبب نزول از دیدگاه ایشان روایتی همچون دیگر روایات است که برای پذیرش آن می‌بایست صدورش از معصوم (ع) ثابت شده باشد.

در بررسی‌های فقهی امامیه، نقدهای وارد بر روایات سبب نزول بیشتر به سند –و نه متن– تعلق گرفته است. این مسأله با این گفته مشهور هماهنگ است که: ارزش خبر واحد در تفسیر و تاریخ، با ملاحظه متن آن تعیین می‌شود و نه تنها سند؛ اگر مضمون حدیث ابهام امر را برطرف کرد، در نظر گرفته می‌شود و خود متن، شاهدی بر صدق آن خواهد بود و گرنه دلیلی بر پذیرش تعبدی آن وجود ندارد (معرفت، ۲/ ۳۲). اما ناگفته پیداست که در زمینه اسباب نزولِ آیات الاحکام، چون یک سو تاریخ و سوی دیگر فقه است، فقیه شیعه جانب احتیاط را رها نکرده است؛ در نتیجه به اسباب نزول مروی از اهل سنت کمتر توجه داشته و در مورد اسباب نزول مروی از طریق شیعه نیز گاه به بررسی‌های سندی روی آورده است. در واقع او کوشیده است با این اخبار نیز همچون دیگر اخبار فقهی رفتار کند.

جایگاه اسباب نزول در فرایند استنباط فقهی

در کتب علوم قرآن فوایدی برای آگاهی از سبب نزول ذکر شده که بیشتر در حوزه فقه نمایان می‌شوند؛ مانند شناخت حکمتی که موجب تشریع حکم شده است، آگاهی از معنای آیه و رفع اشکال از فهم آن، عدم خروج مورد نزول از لفظ عام آیه‌ای که با تخصیص روبرو شده است و دفع توهم حصر (ر.ک: زرکشی، ۱/ ۲۲–۲۷).

یکی از مباحث مطرح در زمینه اسباب نزول، بررسی رابطه سبب خاص و لفظ عام آیه بوده است. در غالب آیاتی که دارای سبب نزول هستند، لفظ آیه عام است حال آنکه سبب نزول حادثه‌ای است که برای افراد معدودی اتفاق افتاده است. نظر غالب این است که سبب خاص نمی‌تواند عموم لفظ را تخصیص بزند (فخررازی، ۳/ ۱۲٤–۱۲۵). فقهای شیعه نیز همچون اهل سنت به این مسأله توجه داشته‌اند. در عین حال باید دانست که از جمله ضروریات اجتهاد شرعی، احاطه تاریخی است تا بتوان نصوص تشریعی را در جایگاه زمانی، جوّ و ظروف خاص خودش درک کرد. شناخت ظروف، گاهی دلالت متن را کاملاً تغییر می‌دهد. چه بسا که آن ظرف‌ها با قرائنی همراه باشند که برخی از آن قرائن بتواند متن را از ظاهرش منصرف

۱– اگر مکلف در تعیین جهت قبله، از تحصیل علم و نیز ظن عاجز شد، متحیر نامیده می‌شود (وحید بهبهانی، ٦/ ٤٣٠).

کرده یا در حدود آن تقییدی ایجاد نماید. لذا به دلیل تبیینی که سبب نزول آیات و مورد صدور روایات درباره طبیعت حکم انجام می‌دهند، شناخت آن‌ها ضروری است. این کلام به معنای اعتقاد به این که مورد یا سبب، متن وارد را تخصیص می‌زند یا موجب تقیید در محدوده موارد آن می‌شود نیست؛ بلکه مورد یا سبب نزول می‌تواند باعث کشف طبیعت متنِ وارد شده و نوعِ مصادیقی که برای آن تعمیم داده می‌شود، گردد (حکیم، ٥٧٤-٥٧٥). به عبارت دیگر، سبب نزول می‌تواند دایره ذاتی و گستره موضوعیِ موضوع حکم را محدود کند (موسوی، ١٢٦). به عنوان نمونه‌ای از توجه به سبب نزول برای تعیین نوع موضوع و در نتیجه گستره مصادیق آن، می‌توان به نظر آقارضا همدانی اشاره داشت که در تقویت نظریه اختصاص حکم تولیه به نماز واجب، به نزول آیه ١٤٤ بقره در نماز ظهر استناد کرده است (همدانی، ١٠/ ١٥٣).

توجه برخی فقیهان به وجه عملی که سبب نزول بیان کننده آن است و عدم اکتفا به ظاهر روایت برای استدلال به آن نیز به جهت رعایت نکته پیش‌گفته بوده است. برای نمونه، روایتی از شیعه قیام پیامبر (ص) بر سر انگشتان پا در نماز را سبب نزول آیات «طه. مَا أَنْزَلْنَا عَلَیک الْقُرْآنَ لِتَشْقَی» (طه: ١-٢) شمرده است (کلینی، ٢/ ٩٥؛ قمی، ٢/ ٥٨ - ٥٧). برخی این گونه از قیام را جایز و دلالت آیه را نفی لزوم -و نه نفی اصل جواز- می‌دانند. در مقابل، کسانی که آن را جایز ندانسته و آیه را در صدد نفی مشروعیت دانسته‌اند، توجه به وجه عمل را ضروری می‌شمارند: این عمل در نمازهای واجب از رسول اسلام (ص) دیده نشده و تنها درباره نماز شب از ایشان گزارش شده است. نیز معلوم نیست وجه این فعل عذر بوده یا اختیار و تعمد (ر.ک: انصاری، ١/ ٢٢٤؛ سبزواری، سید عبدالأعلی، ٦/ ٢١٩).

ارتباط سیاق و اسباب نزول نیز یکی از مباحث مورد توجه فقها بوده است؛ در آیاتی که سبب‌های متفاوت منقول نشان می‌دهد بخش‌های مختلف یک یا چند آیه متوالی در وقایع مختلفی نازل شده‌اند، برقرار بودن سیاق لفظی بین این بخش‌ها با تردید روبرو شده است؛ برخی برآنند که همنشینی این بخش‌ها، موجب برقراری ارتباط لفظی بین آن‌ها نمی‌شود؛ لذا نمی‌توان در برداشت حکم به سیاق استدلال نمود. برای نمونه، برخی با توجه به سبب منقول از کعب بن عجره (کلینی، ٤/ ٣٥٨؛ ابن بابویه، ٢/ ٣٥٨) که نزول «فَمَنْ کانَ مِنْکمْ مَرِیضًا أَوْ بِهِ أَذًی مِنْ رَأْسِهِ ... نُسُک» (بقره: ١٩٦) را در مورد بیماری خود دانسته است و نیز سببی که نزول بقیه آیه «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ ... شَدِیدُ الْعِقَابِ» (بقرة: ١٩٦) را در مورد حصر مشرکان می‌داند، دو انتخاب را پیش روی خود دیده‌اند: ١. تردید در برقراری سیاق؛ لذا با اینکه عبارت پیشین قرینه‌ای برای اطلاق حصر در صدر آیه باشد، مخالفت کرده‌اند. ٢. تردید در صحت روایت سبب نزول؛ در نتیجه سیاق برقرار است و می‌توان حصر را بر مطلق حصر (به مرض و دشمن) حمل کرد (ر.ک: ایروانی و شاه‌پسند، «تقابل سیاق واسباب نزول ...»).

سبب نزول منقول از اهل سنت

فقهای شیعه اسباب نزول منقول از اهل سنت را کمتر در فرایند استنباط فقهی خود دخیل کرده‌اند. برای نمونه شیخ طوسی سبب نزول‌های بسیاری را در التبیان آورده، اما در آثار فقهی خود از آن‌ها استفاده نکـرده است. با وجود این، او در فقه پژوهی خود بیش از فقهای محدث بـه نقـل ایـن اخبـار پرداختـه و بیشـتر از فقهای متکلم پیش از خود از آن‌ها بهره گرفته است. همچنین فقهای مکتـب حلـه و نگارنـدگان کتـب فقـه القرآن رویکرد قابل توجهی به نقل و توجیه یا حتی استفاده از این روایات داشته‌اند. این در حالی اسـت کـه فقهای اخباری متأخر حتی به نقل این روایات نیز نپرداخته‌اند. توجه اصولیان متأخر و معاصر به این روایات را بیشتر باید در پرتو تعامل شیخ طوسی و فقهای حله با این روایات ملاحظه کرد؛ گرچه اصولیان به نقـل و برداشت از این روایات روی آورده‌اند، اما نسبت به آثار پیشین نوآوری ویژه‌ای در نوع تعامـل آن‌هـا بـا ایـن اخبار ندارند.

۱. نمونه‌ای از اندک موارد یادکرد اسباب نزول منقول از طریق اهل سنت در آثار فقهای محدث، سبب نزول آیه ۱۴۴ بقره در باب طعنه یهود بر نبی اکرم (ص) در مورد قبله و در پی آن تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه است (طبری، ۲/ ۱۳) که شیخ صدوق آن را در الفقیه به صورت غیر مسند و بدون انتساب بـه ائمـه (ع) آورده است (ابن بابویه، ۱/ ۲۷۴-۲۷۵) شباهت متن این دو نقل، نشان می‌دهد که نقل شیخ صدوق از متون اهل سنت بوده است. همچنین گفته شده که عبارت پایانی روایت معاویه بن عمار که بیان کننده نزول آیه ۱۱۵ بقره درباره قبله متحیر (ابن بابویه، ۱/ ۲۷۶) است، نه ادامه آن روایت، بلکه گفتار خود شیخ صدوق است که آن را از کلام برخی مفسران گرفته است (ر.ک: بحرانی، ۶/ ۴۰۱).

۲. روایتی از اهل سنت شأن نزول آیه ۱۱۵ سوره بقره را نماز میت پیامبر (ص) و اصحاب ایشان بـرای نجاشی دانسته است (ثعلبی، ۱/ ۲۶۳). فاضل مقداد در فقه القرآن خود این سبب نزول را نقل کـرده و بعـد از اشاره به استدلال شافعی به آن در جایز شمردن نماز بر میت غایب، نماز را بر استغفار و دعا حمل کرده و آورده است: با فرض صحت اصل خبر، پرده از برابر پیامبر اکرم (ص) کنار رفته و جنازه نجاشی را بر تختش مشاهده نموده است (فاضل مقداد، ۱/ ۱۸۱).

۳. سبب نزولی از اهل سنت، آیه «لَیسَ عَلَیکمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّکمْ ...» (بقرة: ۱۹۸) را در مورد کسانی می‌داند که در مسیر حج، به صورت کرایه‌ای کار می‌کردند (طبری، ۲/ ۱۶۴) و یا بـه خریـد و فروش می‌پرداختند (واحدی، ۶۴). از آنجا که این سبب مورد تأیید روایتی از امام صادق (ع) نیز بوده است (عیاشی، ۱/ ۹۶)، نه تنها در کتب فقه القرآن برای استنباط اباحه تجارت در موسم حج، مـورد اسـتناد قـرار

گرفته (قطب راوندی، ١/ ٢٨٤؛ نیز ر.ک: فاضل مقداد، ١/ ٣٠٣)؛ بلکه شیخ طوسی آن را در زمره دلایل روایی جواز اجاره[1] آورده است (طوسی، الخلاف، ٣/ ٤٨٧). نیز علامه حلی، در کتاب البیع، در جواز خرید و فروش (علامه حلی، نهایة الإحکام، ٢/ ٤٤٧) و شهید اول در کتاب المکاسب، در بیان فضیلت کسب و کار، به این آیه و سبب نزول آن اشاره دارند (شهید اول، الدروس الشرعیة، ٣/ ١٥٩).

٤. در آیات تحریم خمر (بقره: ٢١٩؛ نساء: ٤٣؛ مائده: ٩٠ و ٩١)، سبب نزول‌های منقول از طریق اهل سنت، یکی از زمینه‌های پیدایی نظریه تحریم تدریجی خمر بوده است. بر این اساس، تنها آخرین آیه منزل در این زمینه (مائده: ٩٠ و ٩١) متضمن تحریم خمر است و دیگر آیات، خمر را به صورت مشروط و محدود منع کرده‌اند. فصل الخطاب این اخبار، سبب نزول منقول برای آیه «لَيسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا ...» (مائده: ٩٣) است که متضمن پرسش مردم از وضع افرادی است که پیش از تحریم، خمر نوشیده‌اند. اما فقهای شیعه بر اساس رویکرد عمومی خود در کم توجهی به اسباب نزول منقول از طریق اهل سنت، نه فقط از آیات سوره مائده، بلکه از آیات پیش از آن نیز تحریم خمر را استفاده کرده‌اند (ایروانی و شاه‌پسند، «نقدی بر نظریه تحریم تدریجی خمر») نیز طبق روایتی از امام صادق (ع)، امام علی (ع) فهم یکی از تابعین از آیه ٩٣ مائده را که همانند اسباب منقول از طریق اهل سنت مصداق «ما طعموا» را خمر دانسته بود، مردود شمرده و آن را طعامی حلال دانسته است (کلینی، ٧/ ٢١٥؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ١٠/ ٩٣).

کارکرد روایات منقول از اهل سنت در بررسی‌های فقهی شیعه

بهره‌گیری فقهی شیعه از روایات سبب نزول منقول از اهل سنت از نظر مقدار نقل و نیز میزان استفاده، محدود بوده است. اما در همین موارد محدود، به شکل‌های متنوعی کاربرد یافته است. این سبب نزول‌ها بیشتر به عنوان دلیل فرعی و یا در مقام تأیید روایات شیعه مورد توجه بوده‌اند. در همان استفاده‌های فرعی نیز معمولاً روایتی غیر سبب نزولی از شیعه وجود داشته که مضمون آن سبب‌ها را به صورت اجمالی تأیید کرده است. مثلاً در مورد آیه «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا» (اعراف: ٢٠٤) روایات سبب نزولی از طریق اهل سنت وجود دارد که حکم آیه را به نماز جماعت و سکوت به هنگام قرائت امام مربوط می‌دانند (طبری، ٩/ ١١٠-١١٢). آنچه اجمالاً مضمون این روایات را تأیید می‌کند، روایت زراره از امام باقر (ع) است که در آن، حکم این آیه، انصات و عدم قرائت مأموم در نماز واجبی که به جماعت برگزار شود، اعلام

١- اجاره، عقدی است بر تملیک منفعت معلوم، در برابر عوض معلوم (فیض، ٢٨٣).

شده است (ابن بابویه، ۱/ ۳۹۲) حتی برخی احتمال داده‌اند که امام (ع) با این بیان، به سبب نزول آیه اشاره کرده باشد (خواجوئی، ۱۵۵). به نظر می‌رسد فقهای شیعه بیشتر با اعتماد به وجود این گونه روایات، و یا کمینه اطمینان از عدم معارض در روایات شیعه، از سبب نزول منقول از اهل سنت استفاده کرده‌اند.

گاه دلیل استفاده برخی فقیهان شیعه همچون شیخ طوسی و علامه حلی از این سبب نزول‌ها، اجماع مفسران بر آن‌ها بوده است. چه اینکه شیخ طوسی از جزئیات عملکرد پیامبر اکرم (ص) در سبب نزولی که شافعی ادعای اجماع مفسران بر آن را دارد، در باب احکام مصدود[1] استفاده کرده است: مصدود گرچه بهتر است که قربانی‌اش را به منا یا مکه برساند، اما می‌تواند آن را در همان مکانی که در آن دچار حصر شده، ذبح کند؛ چرا که رسول الله (ص) نیز در حدیبیه ذبح کرد و از احرام خارج شد؛ در حالی که حدیبیه خارج از محدوده حرم است. ... مصدود اگر از حج و عمره مستحبی باز مانده باشد، به جای آوردن قضای آن در سال آتی بر او واجب نیست؛ چرا که نبی اکرم (ص) در سال حدیبیه با جماعت بسیاری برای عمره محرم شد و بعد از حصر، از احرام در آمد، اما در سال بعد با جماعتی کمتر بازگشت. اگر قضا واجب بود، تمام آن افراد را مطلع می‌کرد و همه در سال بعد باز می‌گشتند (طوسی، الخلاف، ۲/ ٤٢٤-٤٢٧). علامه حلی نیز بر آن است که اگر مشرکان یا غیر آن‌ها، مانع از ورود مُحرم به مکه شوند، و جز همان راه منع شده راه دیگری برای ورود نباشد، یا طریقی باشد که با طیّ آن، نفقه وی تمام شود، حکم به خروج او از احرام، مورد اجماع است. دلیل او، علاوه بر عموم آیه، نزول آن در جریان صدّ حدیبیه است: رسول اکرم (ص) و اصحاب ایشان، احرام عمره بسته بودند و از آن خارج شدند (علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ۸/ ۳۸٦؛ شاهرودی، ۸).

۱. تعیین مصداق الفاظ آیه

نزد برخی فقهای مکتب حله و نیز نگارندگان آثار فقهی- قرآنی، تعیین مصادیق الفاظ موجود در آیه یکی از کاربردهای اسباب نزول منقول از اهل سنت بوده است؛ استفاده در همین حد نیز گاه به شکل تأیید نظر شیعه بوده است. برای نمونه می‌توان به تعیین مصداق «مَنْ أَظْلَمُ» و «مَسَاجِدَ اللَّهِ» (بقرة: ١١٤) با توجه به سبب منقول از اهل سنت (سمرقندی، ۱/ ٨٦) در کتب فقه القرآن اشاره داشت که در عین حال به مخصص نبودن سبب نیز اشاره رفته است (قطب راوندی، ۱/ ۱۵۷؛ فاضل مقداد، ۱/ ۱۰۵؛ مقدس اردبیلی، ۷۷؛ فاضل جواد، ۱/ ١٨٤). همچنین سبب نزول آیه «... وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيرَ الزَّادِ التَّقْوَى» (بقرة: ۱۹۷) (طبری، ۲/ ١٦٢) در کتب فقه القرآن برای تعیین مصداقی مادی از «زاد» مورد توجه قرار گرفته است. توجه

۱- در اخبار ائمه (ع) کسی که بعد از احرام، دشمن او را از ادامه حج یا عمره بازدارد، مصدود خوانده می‌شود. مصدود تنها بعد از انجام قربانی می‌تواند از احرام خارج شود (زین الدین، ۳/ ٤٨٧).

به سبب نزول در اینجا موجب می‌شود برداشت اولیه از «زاد» یعنی «توشه معنوی» که از همنشینی «التقوی» با آن ایجاد شده، مفهوم زاد را تماماً تحت تأثیر قرار ندهد. با این حال، در همین آثار، قول دیگری که آیه را ناظر به توشه گرفتن از اعمال صالح برای آخرت دانسته نیز مورد توجه بوده است (قطب راوندی، ۱/ ۲۸٤؛ فاضل مقداد، ۱/ ۳۰۲؛ مقدس اردبیلی، ۲٦۷). نیز در تعیین مصداق «الصَّلَاة الْوُسْطَى» (بقرة: ۲۳۸) سبب نزول منقول از زید بن ثابت که مصداق آن را نماز ظهر دانسته، (طحاوی، ۱/ ۱٦۷) به عنوان دلیل فرعی و در مقام تأیید نظر مشهور شیعه مورد استفاده فقهای حله قرار گرفته است (محقق حلّی، المعتبر، ۲/ ۵۲؛ علامه حلی، منتهی المطلب، ٤/ ۱۵۹؛ علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ۲/ ۳۸۷).

۲. تعیین مؤلفه‌های معنایی الفاظ آیه

سبب نزول‌های منقول از اهل سنت، در صورت برخورداری از شهرت روایی و یا اجماع مفسران، برای تعیین مؤلفه‌های معنایی الفاظ آیه به کار رفته‌اند. برای نمونه:

الف) إنصات: در تعیین مؤلفه معنایی سکوت برای إنصات در آیه «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا ...» (اعراف: ۲۰٤)، برخی فقها به اسباب نزول آیه استناد داشته‌اند: انصات همان استماع است و احتمال دارد که همراه با سکوت باشد؛ چرا که گفته‌اند آنان در نماز تکلم می‌کردند و به استماع قرائت امام و بلکه مطلق قرائت مسموع امر شدند (مقدس اردبیلی، ۱۲۹).

ب) ضِرار: در اینکه مقصود از ضِرار وسیله ضرر رساندن به دیگری است و این استعمال، اطلاق مصدر به اسم ذات و برای القای مبالغه است، به آیه «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ ...» (توبة: ۱۰۷) به ضمیمه شأن نزول آن (قمی، ۱/ ۳۰۵؛ طبری، ۱۱/ ۱۸) استدلال شده است: این آیه نشان می‌دهد که این مسجد، موجب تفرقه افکنی میان مسلمانان شده بود. رسول الله (ص) به نابودی و احراق آن فرمان داد؛ چرا که به وسیله اضرار تبدیل شده بود (سیستانی، ۲۰۹).

ج) إحصار: در مورد اینکه احصار در آیه «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ ...» (بقرة: ۱۹٦) به صورتی اعم از حصر به واسطه بیماری و دشمن به کار رفته و یا به حصر به واسطه بیماری اختصاص یافته است، اختلاف نظر وجود دارد. کسانی که سبب نزول منقول از شافعی که نزول صدر آیه را در ماجرای حصر پیامبر توسط مشرکان دانسته، پذیرفته‌اند، إحصار را دارای شمولی دانسته‌اند که حصر به دشمن و نیز حصر به بیماری را در بر می‌گیرد. البته پذیرش این سبب نزول در برخی آثار فقهی شیعه با تردید مواجه شده است (ر.ک: ایروانی و شاه‌پسند، «تقابل سیاق واسباب نزول ...») بدون در نظر گرفتن این سبب نزول، «حصر» محدود به حصر در اثر بیماری خواهد شد؛ چرا که ادامه آیه به بیماری سر اشاره دارد.

د) فعل امر کلوا: مقدس اردبیلی با توجه به سببی که آیه «یاأَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا

طَيِّبًا...» (بقرة: ١٦٨) را در شأن اقوامی از عرب که در جاهلیت، برخی از آنچه را که خداوند حـلال کـرده، بر خویش تحریم کرده بودند می‌داند (سمرقندی، ۱/ ۱۱۲) معنای فعل امر کلوا را رفع اعتقاد آنـان بـه نیـک بودن پرهیز و اجتناب دانسته است (مقدس اردبیلی، ٣٦٤).

۳. استنباط استحباب یا عدم استحباب

روایات سبب نزول منقول از اهل سنت، گاه به کمک استنباط استحباب یا عدم استحباب فـروع فقهـی آمده است. این کاربرد، جز آثار علامه حلی، در آثار فقهی- قرآنی فقیهان شیعه نیز قابل ملاحظه است. بـه عنوان نمونه، علامه حلی بعد از اشاره به اینکه «قرائت بر مأموم واجب نیست، نماز به جهر باشد یا اخفات، قرائت امام را بشنود یا نه» آورده است: نزد علمای ما، قرائت در نمـاز جهریـه‌ای کـه مـأموم قرائـت امـام را می‌شنود، مستحب نیست (علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ٤/ ٣٣٩؛ همو، نهایة الإحکام، ٢/ ١٦٠) او در ذکر دلایل این حکم، ابتدا به آیه «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (اعراف: ٢٠٤) و سبب نزول منقول از اهل سنت پرداخته است (همان). اما برداشت وجوب استماع و عدم قرائت مأموم بـه هنگـام قرائت جهریه امام، با توجه به این آیه و اسباب نزول آن، تنها در فقه القرآن راوندی مشاهده می‌شـود (قطـب راوندی، ١/ ١٤١) و در کتب فقهی جایگاهی نیافته است. تنها خواجوئی بعد از نقل سبب نزولـی کـه مـورد نزول آیه را تکلم در بین نماز دانسته، ضمن اظهار نظری همراه با احتیاط می‌نویسد: پس الف و لام، الـف و لام عهد است و معهود، قرآنی است که امام در حال نماز قرائت می‌کند. در این صورت جایز است که امـر را فقط بر وجوب حمل کنیم (١٥٥ – ١٥٦). در اینجا سبب نزول معین می‌کند که مقصود از قرائـت قرائـت در نماز و مقصود از استماع، استماع مأموم است. این تعیین مصداق زمینه تعمیم حکم به نوع آن مصداق را فراهم آورده است.

به عنوان مثالی دیگر، می‌توان به «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ. الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» (مؤمنون: ١-٢) اشاره داشت که طبق سبب منقول از اهل سنت، در شأن کسانی که در نماز به آسمان می‌نگریستند نازل شده و آنان را به فروهشته کردن نگاه فراخوانده است (طبری، ١٨/ ٢). برخـی بـا توجـه بـه ایـن آیـه و سـبب آن، استحباب نگاه کردن به موضع سجود و کراهت نگریستن بـه آسـمان بـه هنگـام نمـاز را برداشـت کرده‌انـد (فاضل جواد، ١/ ١٣٥؛ نوری، ٤/ ١٢٦). از آنجا که «خشوع» در این آیه به عنوان وصف مؤمنان مطرح شده است، «تواضع باطنی» را به ذهن متبادر می‌کند. این سبب نزول است که اشتمال آن بـر خشـوع ظـاهری را مورد تأکید قرار داده و زمینه استنباط احکام نگاه را فراهم آورده است.

علاوه بر آنچه گذشت، نقد احتمالات ضعیف کاربرد دیگری است که برای این گونـه اخبـار در منـابع فقهی- قرآنی شیعه مشاهده می‌شود؛ چنانکه برای نقد احتمالی که مراد از «مَسَاجِدَ اللَّهِ» (بقـرة: ١١٤) را

تمام زمین دانسته، از سبب نزول منقول از اهل سنت (سمرقندی، ۱/ ۸٦) استفاده کرده‌اند (ر.ک: قطب راوندی، ۱/ ۹۸؛ استرآبادی، ۱/ ۱۷۷) نمونه نادر و قابل توجه دیگر، رفع تردید از صحت انتساب روایت سبب نزولی که از ائمه (ع) نقل شده، به واسطه انطباق مضمون آن با روایات سبب نزول مروی از طریق اهل سنت بوده است (انصاری، ۱/ ۱۷۱).

کارکرد روایات سبب نزول منقول از شیعه

روایات سبب نزول منقول از طریق شیعه، به ویژه روایات مسند، جایگاه خوبی را در بررسی‌های فقهی امامیه به خود اختصاص داده‌اند. این اخبار علاوه بر اینکه از سوی فقهای اصحاب حدیث و اخباری نقل شده‌اند، در برداشت‌های فقهی شیخ طوسی، فقهای حله و اصولیان نیز مورد توجه بوده‌اند.

۱. به عنوان دلیل اصلی حکم

سبب نزول منقول از ائمه (ع) به شرط برخورداری از سند صحیح، ذیل دلایل اصلی حکم شرعی مورد توجه فقهای شیعه قرار گرفته است. برای نمونه در مورد آیه «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقرة: ۱۱۵) دو سبب نزول از شیعه نقل شده که به دو برداشت متفاوت انجامیده است. سبب نزول مسند در کنار دلایل اصلی یکی از این دو نظر قرار گرفته است؛ درباره حکم نماز متحیر میان علمای امامیه اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی برآنند که او در انتخاب جهت مختار است و نماز به همان یک جهت برای وی کافی است. مستند عمده این افراد، دو روایت است که در انتهای یکی از آن‌ها به نزول این آیه در مورد قبله متحیر تصریح شده است (ابن‌بابویه، ۱/ ۲۷٦) ابن‌ابی‌عقیل، شیخ صدوق (علامه حلی، مختلف الشیعة، ۲/ ٦۷)، مقدس اردبیلی (٦۹)، صاحب مدارک (عاملی، محمد، ۳/ ۱۳٦)، فاضل جواد (۱/ ۱۷۰)، محقق سبزواری (۲/ ۲۱۸) و میرزای قمی (۲/ ۳۸۲) بر این عقیده‌اند. این در حالی است که آیه محل بحث با توجه به آیات قبل و بعد از آن، با افاده توحید و مالکیت مطلق الهی هماهنگی بیشتری داد. این سبب نزول است که استفاده فقهی از این آیه در باب قبله نمازگزار را ممکن کرده است.

روایتی که نزول «فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ ...» (بقرة: ۱۹٦) را در شأن کعب بن عجره دانسته است نیز به دلیل نقل از طرق شیعی، ضمن دلایل اصلی مورد استدلال و نقد فقهای شیعه واقع شده است؛ طبق این سبب، در صورت ایجاد بیماری مضرّ یا اذیتی از ناحیه حشرات در سر محرم، تراشیدن موی سر ممکن می‌شود (مقدس اردبیلی، ۲٥٤) بر همین اساس، جواز حلق در صورت اضطرار مورد اتفاق (عاملی، محمد، ۷/ ۳٥۱؛ سبزواری، محمدباقر، ۳/ ٥۹٥) و حلق قبل از حالت اضطرار،

ممنوع شمرده شده است (علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ٧/ ٣٤٥) در این مورد، سبب نزول به یافتن مصداق قطعی «اذیت» کمک کرده است.

۲. نقد دیگر برداشت‌ها

سبب منقول از امام باقر (ع) برای آیه ١١٥ بقره کـه آن را در شـأن نمـاز نافلـه دانسـته (عیاشـی، ١/ ٥٦؛ طبری، ١/ ٤٠٠) با وجود ارسال، یکی از دلایلی است که نظر مشهور –در باب حکم مکلف متحیری که به اجتهاد خود درباره قبله عمل کرده و بعداً آن را مخالف واقع یافته– در نقد دیدگاه مقابـل بـدان تکیـه نمـوده است؛ بیشتر فقها بر آن‌اند که متحیر در صورت امکان و وجود وقت، موظف است به چهار سـمت، چهـار مرتبه نماز بخواند و تنها در حال اضطرار یا خوف می‌تواند به هر سـویی کـه بخواهـد نمـاز گـزارد (محقـق حلّی، نکت النهایة، ١/ ٢٨٦؛ علامه حلی، منتهی المطلب، ٤/ ١٧٢؛ شهید اول، ذکـری الشـیعة، ٣/ ١٨٢؛ شهید ثانی، ١٩٣؛ نراقی، ٤/ ١٩٥). معتقدان به این نظر، برای نقد نظر مقابـل –کـافی بـودن نمـاز بـه یـک جهت– سبب پیش‌گفته، یعنی نزول آیه در شأن نماز نافله را منافی با نزول آیه در شأن نمـاز متحیـر –کـه در تتمه روایت شیخ صدوق از امام باقر (ع) آمده– دانسته‌اند (ر.ک: بحرانی، ٦/ ٤٠١ – ٤٠٢؛ وحید بهبهانی، ٦/ ٤٣١؛ نراقی، ٤/ ١٩٩؛ صاحب جواهر، ٧/ ٤١٤). در واقع در اینجا فقها برای نقد نظر گـروه مقابـل کـه مبتنی بر سبب نزول است، به خبر دیگری از همان جنس استدلال کرده‌اند.

درباره اینکه در روی کردن به قبله، استقبال چه چیزی واجب است، میان فقیهـان شـیعه دو نظـر عمـده وجود دارد؛ سید مرتضی برآن است که قبله، در صورت امکان، عین کعبه است و برای کسی که از کعبه دور است، روی کردن به سمت کعبه واجب است؛ اما شیخ طوسی (ر.ک: طوسـی، الخـلاف، ١/ ٢٩٥–٢٩٧) می‌گوید: کعبه، قبله اهل مسجد، مسجد قبله اهل حرم، و حرم قبله اهل دنیاست (محقـق حلّـی، المعتبـر، ٢/ ٦٥؛ فاضل آبی، ١/ ١٣٠). امام خمینی با توجه به اینکه نبی اکرم (ص) در زمان نزول آیه «فَـوَلِّ وَجْهَـک شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيثُ مَا کنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکمْ شَطْرَهُ» (بقره: ١٤٤) در مدینه حضور داشته، نظر شـیخ طوسی را مورد انتقاد قرار داده است؛ زیرا بر اساس آن، کسانی که خـارج از حرم‌انـد، مکلـف بـه توجـه بـه مسجد الحرامند و نه غیر آن. وی اخبار دال بر نظر شیخ طوسی را مخالف با آیه و مستحق تأویـل یـا طـرح شمرده است (خمینی، ٤٣).

۳. استنباط احکام استحبابی

روایات سبب نزول منقول از شیعه، گاه در برداشت احکام استحبابی مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ به عنوان نمونه یکی از فقهای معاصر بعد از نقل سبب نزولی از امام صادق (ع) مبنی بر نزول «وَإِذَا ذَکرْتَ رَبَّک فِـی

الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا» (اسراء: ٤٦) در مورد جهر بسمله از سوی پیامبر اکـرم (ص) در نمـاز جماعت با مردم (عیاشی، ۲/ ۲۹۵)، با استفاده از جزئیات منقول در خبر، قرائت را اخفاتیه دانسـته و آنگـاه این برداشت را ارائه کرده است: جهر بسمله در نمازهای اخفاتیه به طور مطلق مستحب است و عمـوم ایـن حکم، جهر در دو رکعت آخر نماز چهار رکعتی را نیز در بر می‌گیرد (آل طعان، ۱/ ۳۱۰ - ۳۱۱) وی با اشاره به سبب نزول دیگری از امام صادق (ع) که نزول آیه را ناظر به جهر بسمله در مطلق قرائت دانسته (کلینـی، ۸/ ۲٦٦) می‌گوید: این اقتضا دارد که جهر بسمله در همه حال نیکوست و این شامل نماز نیز می‌شـود (آل طعان، ۱/ ۳٦۲). شیخ حر عاملی نیز روایت اخیر را در بابی بـا عنـوان «اسـتحباب جهـر بـه بسـم اللـه در نمازهای اخفاتیه» آورده است (وسائل الشیعة، ٦/ ٧٤). در اینجا، برداشت حکم فقهی از آیه تنها از طریـق سبب نزول ممکن می‌شود؛ چرا که ظاهر آیه تنها بیان کننده نوع برخورد مشرکان با دعوت توحیـدی رسـول اکرم (ص) است.

نمونه دیگر توجه شیخ حرّ عاملی به سبب نزول مروی از صادقین ع است که آیه «وَلَا تَجْهَـرْ بِصَـلَاتِک وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَینَ ذَلِک سَبِیلًا» (اسراء: ۱۱۰) را در شأن قرائـت در نمـاز دانسـته اسـت (عیاشـی، ۲/ ۳۱۸). وی این سبب را در بابی با عنوان «مسـتحب اسـت امـامِ جماعـت، قـرائتش را بـه گـوش مـأمومین برساند...» آورده و بعد از آن افزوده است: این حدیث به رجحان جهر امام -در صورت عدم مـانع- اشـاره دارد؛ چنانکه اقتدا کنندگان صدایش را بشنوند (حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ۸/ ۳۹٦).

همچنین سببی که نزول آیه ۱۱۵ بقره را در مورد نماز نافله دانسته است، بـا وجـود ارسـال، در اسـتنباط فروع نماز مستحبی مورد توجه بوده و گاه اخبار مخالف با آن توجیه شده است. محقق و علامه حلی بعد از تأیید نظر ابن ابی‌عقیل مبنی بر جواز نافله خواندن سوار بر مرکب برای مسافر، دلیل آن را آیـه «فَأَيْنَمَـا تُوَلُّـوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (بقره: ۱۱۵) دانسته‌اند که نزول آن در شأن نافله، به حد استفاضه رسیده است (محقق حلّـی، المعتبر، ۲/ ۷۵-۷٦؛ علامه حلی، منتهی المطلب، ٤/ ۱۸۵). علامه حلی (تـذکرة الفقهـاء، ۳/ ۱۸-۱۹) و محقق کرکی (۲/ ٦٤) نافله خواندن در حال راه رفتن را به همین دلیل جایز دانسته‌اند. حتی محقق حلی بـا نظر به لفظ عام آیه و سبب نزولی که آن را در شأن مطلق نافله می‌دانست، استنباط کرده است کـه سـوار بـر مرکب نافله خواندن، در غیر سفر نیز جایز است (ر.ک: المعتبر، ۲/ ۷۵-۷۷). فقهای اصـولی معاصـر نیـز با غیر متعارض شمردن این دو سبب نزول -که یکی مطلق و دیگری مقید است- زمینه بهره‌گیری از هـر دو را فراهم آورده‌اند (ر.ک: انصاری، ۱/ ۱٤٦؛ همدانی، ۱۰/ ۸۷). بعضی نیز با نظر به این آیه و سبب نزولش، استقبال قبله به هنگام تکبیر نماز نافله در حال راه رفتن یا سوار بر مرکب را ضروری ندانسته و اخبـار دال بـر

آن (ابن بابویه، ۱/ ۲۷۹) را حمل بر افضلیت این عمل کرده‌اند (کاظمی خراسانی، ۱/ ۱۸۷) بـدون در نظـر گرفتن سبب نزول، آیه مورد بحث اشعار مستقیمی به بحث قبله و نماز ندارد. اما بافـت مـوقعیتی کـه بـرای نزول آیه مطرح شده، چنین زمینه‌ای را فراهم آورده است.

طبق سبب نزولی که در مورد آیه «مَا أَنْزَلْنَا عَلَیک الْقُرْآنَ لِتَشْقَی» (طه: ۲) از طریق شیعه و اهـل سـنت نقل شده، در پی نمازهای طولانی رسول اکرم (ص) بعد از نزول آیه «قُمِ اللَّیلَ إِلَّا قَلِیلًا» (مزمـل: ۲)، پـای ایشان متورم شد و ایشان گاه به ناچار یکی از دو پا را از زمین بر می‌داشت (ابن جوزی، ۳/ ۱۵۰؛ حمیـری، ۱/ ۸۰)، که آیه ۲ طه نازل شد. برخی فقهای اخباری و غیر آن‌ها، عملی را که روایت سبب نزول آیه حـاکی از آن است، به واسطه نزول آیه، منسوخ پنداشته‌اند (مجلسـی، ٨٤/ ٤٠؛ حـرّ عـاملی، وسـائل الشـیعة، ٥/ ٤٩١؛ بحرانی، ٨/ ٦٤؛ عاملی، جواد، ٦/ ٥٥٦؛ صاحب جواهر، ٩/ ٢٥٢)؛ در مقابل، فقهای اصولی یا در سند و دلالت روایت سبب نزول خدشه کرده‌اند (انصاری، ١/ ٢٢٤) و یا آن را مربـوط بـه نافلـه دانسـته‌اند (حائری یزدی، ١٤٧؛ مؤمن و جوادی آملی، ٤/ ٣٤). در عین حال، برخی از ایشان به کفایت وقوف بر یک پا در نماز (صدر، ٥٢٠)، بعید نبودن کفایت این‌گونه وقوف (یزدی، ٢/ ٤٧٨؛ سبزواری، عبـد الأعلـی، ٦/ ٢٢٠) و قوی‌تر دانستن قول به جواز (خوئی، ١٤/ ١٩٦)، حکم و این سبب نزول را به عنوان یکـی از دلایـل خود مطرح کرده‌اند. در اینجا سبب نزول بین دو آیه پیش‌گفته ارتباط برقرار کرده و مصداق «القـرآن» (طـه: ٢) را دستور «قُـم» (مزمـل: ٢) دانسـته اسـت. بـه ایـن ترتیـب، فضـا بـرای تعیـین مصـداق «لتشـقی» و استنباط‌های فقهی مبتنی بر آن آماده شده است.

سببی که نزول آیات «یاأَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَیبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَکمْ ... لَا یؤَاخِـذُکمُ اللَّـهُ بِـاللَّغْوِ فِی أَیمَانِکمْ ...» (مائده: ٨٧-٨٩) را در شأن مومنانی که برای تحریم برخی حلال‌هـا بـرای خـود، سـوگند خورده بودند می‌داند، در تفاسیر شیعه با نقل مرسلی از امام صادق (ع)، و نیز در تفاسـیر اهـل سـنت نقـل شده است (قمی، ١/ ١٧٩ - ١٨٠؛ طبری، ٧/ ٨). این سبب در فقه القرآن فاضـل مقـداد و نیـز آثـار فقهـای اخباری مورد توجه قرار گرفته است. طبق این آثـار، سـبب نـزول دلالـت دارد کـه عهـد و سـوگند بـر تـرک مستحبات و طیبات منعقد نمی‌شود (فاضل مقداد، ٢/ ٣١٩؛ حرّ عاملی، هدایة الأمة، ٧/ ٥٥٢). بر همـین اساس گفته‌اند سوگند خوردن تنها از روی علم جایز است اما اگر فـردی سـوگند خـورد و بعـد دانسـت کـه شکستن آن بهتر است، مخالفت با آن سوگند بر او جایز و بلکه مستحب است و کفاره‌ای بر عهده‌اش نیست (بحرانی آل عصفور، ٢/ ١٨٦-١٨٩). شیخ حر عاملی نیز در ابوابی با عنوان «ازدواج مستحب است؛ گرچه بر ترک آن، قسم یاد کرده باشد» (حرّ عاملی، هدایة الأمة، ٧/ ٦٧)، و «ترک ازدواج مکروه است؛ گرچـه بـر

این ترک، سوگند یاد کرده باشد» (حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ۲۰/ ۲۱) به نقل سبب نزول پیش‌گفته پرداخته است. در مورد این آیات، بدون اطلاع از سبب نزول، نمی‌توان تحریم در آیه ۸۷ را امری مترتب بر سوگند مؤمنان دانست. گرچه عبارت «لَا يؤَاخِذُكمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِی أَيمَانِكمْ ...» در آیه ۸۹، اصل دخالت سوگند در تحریم را تأیید می‌کند، اما جزئیات مستفاد از آیه، بر اجزای سبب نزول تکیه دارد.

٤. تفسیر آیه منزل

در برخی موارد، روایات سبب نزول و سیاق تاریخی نزول آیه، به منزله تفسیر آیه منزل به شمار آمده‌اند و آنگاه آن فهم از آیه در برداشت فقهی مورد توجه قرار گرفته است. برخی از فقهای اصولی و نیز نویسندگان کتب فقهی- قرآنی، عبارت «يا بَنِی آدَمَ خُذُوا زِينَتَكمْ عِنْدَ كلِّ مَسْجِدٍ» (اعراف: ۳۱) را در بر دارنده حکم وجوب ستر عورت در نماز دانسته‌اند (قطب راوندی، ۱/ ۹۵؛ شهید اول، ذکری الشیعة، ۳/ ۵؛ فاضل مقداد، ۱/ ٩٤؛ فاضل جواد، ۱/ ۱۷۲؛ وحید بهبهانی، ٦/ ۱۲۷؛ صاحب جواهر، ۸/ ۱۷۵). دلیل عمده آنان در این برداشت، اتفاق نظر مفسران بر این است که زینت در این آیه پوشاننده عورت است (ر.ک: طبری، ۸/ ۱۱۸) و این فهم مفسران، بر سبب نزول آیه (ر.ک: طبری، ۸/ ۱۱۹) تکیه کرده است. در اینجا اتفاق نظر مفسران واسطه بین سبب و استدلال فقهی از آیه شده است.

مثال دیگر فرمان «... فَوَلِّ وَجْهَک شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ...» (بقرة: ١٤٤) است که در شرایط حضور نبی اکرم (ص) در مدینه نازل شده (ابن بابویه، ۱/ ۲۷۵ - ۲۷٤؛ قمی، ۱/ ٦٣)، و ایشان را به تولیه مسجد الحرام- و نه کعبه- امر کرده است. این مسأله بحثی را درباره قبله افراد خارج از حرم ایجاد کرده است. امام خمینی با استفاده از روایات سبب نزول، به تفسیر الفاظ آیه روی آورده و هدف از تولیه مسجد را تأمین تولیه کعبه دانسته است: آیه متضمن امر به توجه به مسجد الحرام است، دلالت صریحی بر این که مسجد قبله است، ندارد. چرا که محتمل است، توجه به آن، عین توجه به کعبه باشد، زیرا تفکیک بین آن دو برای کسی که در خارج مکه -خصوصاً مدینه- است، ممکن نیست. ... روایات زیادی که گویای برگرداندن روی رسول گرامی (ص) به سوی کعبه هستند، تفسیر این آیه محسوب می‌شوند... . (خمینی، ٤٤)ز بنابر این احتمال، «وَحَيثُ مَا كنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكمْ شَطْرَهُ» (بقرة: ١٤٤) را بر کسی حمل می‌کنیم که در مکانی قرار دارد که در آن مکان، توجه به مسجد، عین توجه به کعبه باشد (همو، ٤٥). در نتیجه، کسانی که معتقدند مسجد قبله کسانی است که از آن دورند، مسجد را فی نفسه قبله نمی‌دانند، بلکه توجه به آن را توجه به کعبه می‌دانند، به این لحاظ که مسجد متضمن بیت است (مفید، ۹۵؛ همدانی، ۱۰/ ۱۰).

سبب نزول‌های منقول برای آیه «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ

عَلَيهِ أَنْ يطَّوَّفَ بِهِمَا» (بقره: ۱۵۸)، حکایت از تصوری دارد که مسلمانان درباره بدعت شماری یـا حرمـت سعی صفا و مروه داشتند و این آیه آن را برطرف می‌کند (کلینـی، ٤/ ٢٤٥؛ طوسـی، تهـذیب الأحکـام، ٥/ ٤٥٤؛ ابن‌ادریس حلّی، ۳/ ٥٥٢). روایتی از امام صادق (ع) با تفصیل قابل ملاحظه‌ای به بیان ایـن سـبب پرداخته است (عیاشی، ۱/ ۷۰؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ٥/ ١٤٩). علامه حلی بعد از اشاره به این روایت می‌گوید: دلالت دارد که سعی رکنی است که با اختلال عمدی در آن، حج باطل می‌گردد (منتهی المطلب، ۱۰/ ٤١٦). در این جایگاه، نقش سبب نزول، تنها زدایش توهم اولیه -مبنـی بـر نفـی وجـوب از سـعی- و توجیه استعمال لفظ مشعِر به اباحه در این آیه است؛ اما دریافت وجوب حکم سعی، با رجوع به دیگر منابع شرعی ممکن می‌شود.

سبب نزول به عنوان یک قرینه روایی

اهل سنت روایات اسباب نزول صحابه را در حکم حدیث مسند دانسته‌اند؛ چرا که ایشان شـاهد نـزول وحی بوده‌اند (حاکم نیشابوری، ٥٩). نیز گفته‌اند قول صحابی درباره آنچه که در آن مجال اجتهاد نیسـت، حکم روایت مرفوع به نبی اکرم (ص) را دارد (زرقانی، ۱/ ١١٤). اما چنانکـه از مباحـث پیشـین بـه دسـت می‌آید، فقهای امامیه روایات سبب نزول منقـول از اهـل سـنت را همچـون اخبـار آحـاد تـاریخی در مقـام استنباط فاقد حجیت دانسته‌اند؛ آن‌ها غالباً یا به این سبب نزول‌ها توجهی نداشته‌اند و یـا بـه صـورت یـک قرینه تفسیری در کتب تفسیر و فقه القرآن/ احکام القرآن به نقل آن‌ها روی آورده‌اند. توجه ایشان به روایـات سبب نزول منقول از شیعه نیز نه به عنوان قرینه‌ای تاریخی، بلکه به عنوان قرینه‌ای روایی بوده است. یکی از فقهای معاصر، در مقدمه اثر تفسیری خود، در مقام بیان اقسام روایات سبب نزول، تصریح کرده اسـت کـه سبب نزول‌های غیر منقول از ائمه (ع) در حکم تاریخ است و تنها زمینه‌ساز برداشت‌های تفسـیری اسـت و حجیتی ندارد. وی افزوده است: اگر در موردی اطمینان حاصل شود، مانند آنکه از قول ابن‌عبـاس طمأنینـه پدید آید، خود آن طمأنینه معتبر است، نه آن که صرف تاریخ، اعتبار تعبدی داشته باشد؛ بر خلاف حـدیث معتبر که حجیت تعبدی دارد هر چند وثوق حاصل نشود (جوادی آملی، ۱/ ۲۳۲).

نوع تعامل با سند روایات سبب نزول منقول از طریق شیعه نیز موید دیگری بـر ایـن اسـت کـه فقهـای شیعه این اخبار را بیشتر به عنوان یک قرینه روایی مورد نظر داشـته‌اند. فقیـه پیشـین، در بیـان دیگـر اقسـام روایات سبب نزول، روایات فاقد سند صحیح و معتبر را فاقد نصـاب لازم در حجیـت دانسـته و تنهـا شـأن

نزول‌هایی را که به صورت روایت نقل شده و دارای سند صحیح و معتبرند حجت شمرده است (همو، ۱/ ۲۳۳).

جمع بین مدلول دو روایت سبب نزول نیز دلیل دیگری بر این مدعاست؛ جمع روایات فقهی مختلف به منظور صدور حکمی که به واسطه آن مکلف به مقتضای هر دو روایت عمل کند، از دیرباز در فقه رواج داشته است. با این حال، این‌گونه جمع‌ها در روش‌شناسی تاریخی جایگاهی نداشته و نشان از تعامل فقهی با اخبار تاریخی دارد؛ چنان‌که یکی از فقیهان معاصر در جمع دو نظریه مربوط به نماز متحیر که هر یک بر سبب نزولی متفاوت تکیه دارد و یکی مستلزم کفایت نماز به یک جهت و دیگری مستلزم نماز به چهار جهت است، نماز به چهار جهت را بر احتیاط حمل می‌کند. وی معتقد است نزول درباره متحیر در قبله نماز واجب و نزول درباره کسی که نافله را به عمد بر خلاف جهت قبله خوانده، با هم تعارض ندارند؛ چرا که هر دو مربوط به تحیر در سفر نیستند. پس بین این دو روایت و نزول آیه در شأن هر دو و اراده هر کدام از آن دو- با نصب قرینه در صورت امکان-، منافاتی وجود ندارد (بهجت، ۲۱۰-۲۱٤).

نتیجه‌گیری

برخی مولفه‌ها در نوع برخورد فقها با روایات اسباب نزول مؤثر هستند؛ در نتیجه، توجه به ویژگی‌های کلی هر مکتب فقهی و جایگاه هر یک از این مولفه‌ها در آن مکتب، در تبیین نوع تعامل فقهای امامیه با روایات سبب نزول مفید فایده است. بر این اساس باید گفت فقهای اهل حدیث و نیز اخباریان تنها به نقل روایات منقول از طریق شیعه پرداخته‌اند. شیخ طوسی و نیز فقهای مکتب حله به دلیل رویکرد متفاوت به خبر واحد و نیز میراث اهل سنت، علاوه بر نقل روایات منقول از شیعه و استفاده از آن‌ها در فرایند استنباط، به نقل و استفاده از روایات اهل سنت نیز تمایل نشان داده‌اند. فقهای اصولی نیز گرچه این روایات را در فرایند استنباط خود دخیل کرده‌اند، اما در آثار ایشان رویکرد متفاوتی نسبت به آنچه در مکتب شیخ و فقهای حله مشاهده می‌شود، مشهود نیست.

از نظر نوع کارکرد این روایات در آثار فقهی شیعه باید گفت سبب نزول مروی از ائمه (ع) با این شرط که انتساب آن به معصوم (ع) ثابت شود، می‌تواند در زمره دلایل اصلی یک حکم فقهی مطرح شود. درباره این روایات، فقیه به جزئیات خبر نیز توجه دارد. اما روایت سبب نزول منقول از طریق اهل سنت، بیشتر به عنوان مؤید برداشت‌های فقهی شیعه مورد استفاده بوده است. این روایات به منظور تعیین مؤلفه‌های معنایی الفاظ آیه -که در واقع به تبیین بیشتر موضوع حکم منجر می‌شود- و نیز استنباط احکام مستحبی نیز

کاربرد یافته‌اند؛ از مجموع این کارکردها و نیز برخی دیگر از قرائن، به دست می‌آید که فقهای شیعه این گونه از روایات را نه به عنوان یک قرینه تاریخی، بلکه بیشتر به عنوان یک قرینه روایی مورد نظر داشته‌اند.

نکته مهم در مورد نقش اخبار سبب نزول در برداشت‌های فقهی امامیه این است که گاه بـدون در نظـر گرفتن این اخبار، ظاهر آیات تنها مشتمل بر گزاره‌های معرفتی، تـاریخی و کلامـی دانسـته می‌شـود و ایـن سبب نزول است که موجب برداشت فقهی از آیه بوده است؛ به عبارت دیگر، این اخبار زمینه‌سـاز اسـتنباط فقهی از آیات غیر فقهی بوده‌اند.

منابع

ابن ادریس، محمد بن احمد، ***السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ١٤١٠ ق.

ابن بابویه، محمد بن علی، ***من لا یحضره الفقیه***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ١٤١٣ ق.

ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، ***زاد المسیر***، تحقیق: عبدالرزاق مهدی، بیروت، دارالکتاب العربی، الطبعة الأولـی، ١٤٢٢ ق.

استرآبادی، محمد بن علی، ***آیات الأحکام***، تحقیق: محمدباقر شریف‌زاده، تهران، معراجی، چاپ اول، بی‌تا.

انصاری، مرتضی بن محمدامین، ***کتاب الصلاة***، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری، چاپ اول، ١٤١٥ ق.

ایروانی و شاه‌پسند، «تقابل سیاق و اسباب نزول در تفسیر آیه احصـار»، ***کتـاب قـیم***، سـال اول، شـماره ٤، ١٣٩٠، صص ٣١-٥٢.

ایروانی و شاه‌پسند، «نقدی بر نظریه تحریم تدریجی خمر»، ***آموزه‌های قرآنی***، شماره ١٤،١٣٩٠، صص ٣-٣٠.

آل طعان، احمد بن صالح، ***الرسائل الأحمدیة***، قم، دار المصطفی لإحیاء التراث، چاپ اول، ١٤١٩ ق.

بحرانی آل عصفور، حسین، **عیون الحقائق الناضره**، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الاولی، ١٤١٠ ق.

بحرانی، یوسف بن احمد، ***الحدائق الناضرة***، تحقیق: ایروانـی و مقـرم، قـم، دفتـر انتشـارات اسـلامی، چـاپ اول، ١٤٠٥ق.

بهجت، محمدتقی، ***بهجة الفقیه***، قم، بی‌نا، چاپ اول، بی‌تا.

پاکتچی، احمد، «اندیشه‌های فقهی در سده ٤-٦»، ***اسلام***؛ پژوهشی تاریخی و فرهنگی، کاظم موسوی بجنـوردی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ سوم، ١٣٩٣.

ــــــــــــ، «اندیشه‌های فقهی در سده‌های متأخر»، ***اسـلام***؛ پژوهشـی تـاریخی و فرهنگـی، کـاظم موسـوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ سوم، ١٣٩٣.

ثعلبی، احمد بن محمد، ***الکشف و البیان***، تحقیق: ابومحمد بن عاشور، بیروت، دارإحیاء التـراث، الطبعـة الأولـی، ١٤٢٢ ق.

جوادی آملی، عبدالله، ***تسنیم***، قم، اسراء، چاپ اول، ۱۳۷۸.

جوادی آملی، عبدالله، و محمد مومن قمی، ***کتاب الصلاة***، تقریر درس محقق داماد، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ١٤١٦ ق.

حاکم نیشابوری، محمدبن عبدالله، ***معرفة علوم الحدیث***، تحقیق: معظم حسین، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الثانیة، ۱۳۹۷ ق.

حائری یزدی، عبد الکریم، ***کتاب الصلاة***، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ١٤٠٤ ق.

حرّ عاملی، محمد بن حسن، ***وسائل الشیعة***، قم، مؤسسه آل البیت، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.

________، ***هدایة الأمة***، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة، چاپ اول، ١٤١٢ ق.

حکیم، محمد تقی، ***الاصول العامة للفقه المقارن***، مؤسسه آل البیت، الطبعة الثانیه، ١٣٩٠ ق.

حمیری، عبدالله بن جعفر، ***قرب الإسناد***، تهران، کتابفروشی نینوا، چاپ سنگی، بی‌تا.

خمینی، روح الله، ***کتاب الخلل فی الصلاة***، قم، چاپخانه مهر، چاپ اول، بی‌تا.

خواجوئی مازندرانی، محمد اسماعیل، ***جامع الشتات***، تحقیق: مهدی رجائی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٦ق.

خوئی، ابوالقاسم، ***موسوعة الإمام الخوئی***، مؤسّسة إحیاء آثار الإمام الخوئی، ١٤١٧ ق.

ربانی، محمدحسن، ***فقه و فقهای امامیه درگذر زمان***، تهران، بین الملل، چاپ اول، ١٣٨٦.

زرقانی، محمد بن عبدالعظیم، ***مناهل العرفان***، مطبعة عیسی البابی الحلبی وشرکاه، الطبعة الثالثة، بی‌تا.

زرکشی، محمد بن عبدالله، ***البرهان فی علوم القرآن***، تحقیق: محمد أبوالفضل إبراهیم، بیروت، دارالمعرفة، ١٣٩١ق.

زین الدین، محمد امین، ***کلمة التقوی***، قم، ناشر: سید جواد وداعی، چاپ سوم، ١٤١٣ ق.

سبزواری، عبدالأعلی، ***مهذّب الأحکام***، قم، دفتر آیت الله سبزواری، چاپ چهارم، ١٤١٣ ق.

سبزواری، محمدباقربن محمدمومن، ***ذخیرة المعاد***، مؤسسه آل البیت، الطبعة حجریّه، بی‌تا.

سمرقندی، نصربن محمد، ***بحر العلوم***، تحقیق: محب الدین ابوسعید، بیروت، دار الفکر، الطبعة الأولی، ١٤١٦ ق.

سیستانی، علی، ***قاعدة «لا ضرر ولا ضرار»***، قم، مکتب آیت الله سیستانی، ١٤١٤ ق.

شاهرودی، احمد، ***الإحصار و الصد***، تقریر درس محمدرضا موسوی گلپایگانی، قم، چاپ اول، ١٤١٣ ق.

شهید اول، محمد بن مکی، ***الدروس الشرعیة***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ١٤١٧ ق.

________، ***ذکری الشیعة***، مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث، ١٤١٩ ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، ***روض الجنان***، قم، مؤسسه آل البیت، چاپ اول، بی‌تا.

صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، ***جواهر الکلام***، تحقیق: عباس قوچانی، دار إحیاء التراث، بیروت، الطبعة السابعه، بی‌تا.

صدر، محمدباقر، ***الفتاوی الواضحة***، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، چاپ هشتم، ۱٤۰۳ ق.

طبری، محمدبن جریر، ***جامع البیان***، بیروت، دار المعرفه، الطبعة الأولی، ۱٤۱۲ ق.

طحاوی، احمد بن محمد، ***شرح معانی الآثار***، تحقیق: محمد نجار، دارالکتب العلمیه، الطبعة الثالثه، ۱٤۱٦ ق.

طوسی، محمد بن حسن، ***الاستبصار***، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۹۰ ق.

ـــــــــــــــــــ، ***الخلاف***، تحقیق: علی خراسانی و دیگران، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱٤۰۷ق.

ـــــــــــــــــــ، ***تهذیب الأحکام***، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱٤۰۷ ق.

عاملی غروی، جواد بن محمد، ***مفتاح الکرامة***، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

عاملی، محمد بن علی، ***مدارک الأحکام***، بیروت، مؤسسه آل البیت، چاپ اول، ۱٤۱۱ ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف، ***تذکرة الفقهاء***، قم، مؤسسه آل البیت، چاپ اول، ۱٤۱٤ ق.

ـــــــــــــــــــ، ***مختلف الشیعة فی أحکام الشریعة***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱٤۱۳ق.

ـــــــــــــــــــ، ***منتهی المطلب***، مشهد، مرکز پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول، ۱٤۱۲ ق.

ـــــــــــــــــــ، ***نهایة الإحکام***، تحقیق: مهدی رجائی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱٤۱۰ ق.

عیاشی، محمد بن مسعود، ***کتاب التفسیر***، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.

فاضل آبی، حسن بن ابی طالب، ***کشف الرموز***، تحقیق: اشتهاردی و یزدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱٤۱۷ ق.

فاضل جواد، جواد بن سعید، ***مسالک الأفهام***، تصحیح: محمد تقی کشفی، انتشارات مرتضوی، ۱۳۸۹ ق.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، ***کنز العرفان***، قم، بی‌نا، چاپ اول، بی‌تا.

فخر رازي، محمد بن عمر، ***المحصول***، تحقیق: طه جابر، بیروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانية، ۱٤۱۲ ق.

فیض، علیرضا، ***مبادی فقه و اصول***، تهران، دانشگاه تهران، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۷.

قطب راوندی، سعید بن هبه الله، ***فقه القرآن***، تحقیق: احمد حسینی، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، چاپ دوم، ۱٤۰۵ ق.

قمی، علی بن ابراهیم، ***تفسیر قمی***، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم، دار الکتاب، چاپ چهارم، ۱۳٦۷.

کاظمی خراسانی، محمد علی، ***کتاب الصلاة***، تقریر درس میرزای نائینی، قم، جامعه مدرسین، ۱٤۱۱ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، ***الکافی***، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱٤۰۷ ق.

مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، ***بحار الأنوار***، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱٤۰٤ ق.

محقق حلّی، جعفر بن حسن، ***المعتبر***، تحقیق: حیدری و دیگران، قم، مؤسسه سید الشهداء، چاپ اول، ۱٤۰۷ ق.

________________، ***نکت النهایة***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٤١٢ ق.

محقق کرکی، علی بن حسین، ***جامع المقاصد***، قم، مؤسسه آل البیت، چاپ دوم، ١٤١٤ ق.

مدرسی طباطبائی، حسین، ***مقدمه‌ای بر فقه شیعه***، مترجم: محمد آصف فکرت، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة، چاپ اول، ١٤١٠ ق.

معرفت، محمد هادی، ***التفسیر و المفسرون***، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول، ١٣٧٧.

مفید، محمد بن محمد، ***المقنعة***، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ١٤١٣ ق.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، ***زبدة البیان***، تحقیق: محمدباقر بهبودی، تهران، المکتبة الجعفریة، چاپ اول، بی‌تا.

موسوی، علی عباس، «تشخیص موضوعات الاحکام»، ***فقه اهل البیت (ع)***، ع ٣٤.

میرزای قمی، ابوالقاسم، ***غنائم الأیام***، تحقیق: عباس تبریزیان، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ١٤١٨ ق.

نراقی، احمد بن محمد مهدی، ***مستند الشیعة***، قم، مؤسسه آل البیت، چاپ اول، ١٤١٥ ق.

نوری، حسین بن محمدتقی، ***مستدرک الوسائل***، بیروت، مؤسسه آل البیت، الطبعة الاولی، ١٤٠٨ ق.

واحدی، علی بن احمد، ***اسباب نزول القرآن***، تحقیق: کمال زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الأولی، ١٤١١ق.

وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمداکمل، ***مصابیح الظلام***، قم، مؤسسة العلامة الوحید البهبهانی، چاپ اول، ١٤٢٤ ق.

همداني، رضا بن محمدهادي، ***مصباح الفقیه***، تحقیق: باقری و دیگران، قم، مؤسسة الجعفریة، چاپ اول، ١٤١٦ ق.

یزدي، محمد کاظم بن عبدالعظیم، ***العروة الوثقی***، تحقیق: احمد محسنی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٤١٩ ق.